

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی ایران در بازسازی تمدن اسلامی در قالب نظریه

سیستمی

محمد جواد هراتی*
افراسیاب جمالی**
محمد علی ایزدی***

چکیده

انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطف تاریخ ایران، یکی از حلقه‌های حوادثی در جهان اسلام است که از آن با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود. بر این اساس ظرفیت‌های انقلاب اسلامی ایران به منظور بازسازی و یا احیاء تمدن اسلامی از موضوعات مهم و در خورد توجه برای پژوهش است. موضوع تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر احیاء تمدن اسلامی در پژوهش‌هایی مورد بحث قرار گرفته است. مقاله حاضر با در نظر گرفته پیشینه پژوهش و قالب در چهارچوب نظریه سیستمی به دنبال بررسی ظرفیت‌های انقلاب اسلامی ایران در بازسازی تمدن اسلامی است. نگارندگان بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران به عنوان الگویی نوین از حکومت اسلامی در بردارنده ظرفیت‌های پویایی است که می‌تواند در بازسازی تمدن اسلامی نقش آفرین باشد.

* نویسنده مسئول). (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا.

** دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا.

*** استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

واژگان کلیدی

تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی ایران، بازسازی، ظرفیت‌ها

مقدمه

با وجود اختلاف در تعاریف تمدن و تمدن اسلامی می‌توان به یک جمع‌بندی در مورد تمدن اسلامی دست یافت. تمدن اسلامی به مثابه یک کل، همچون نظامی اجتماعی با اجزاء مختلف خود در دوره ای از زمان دارای تعاملی پویا و متعادل بوده که انسجام درونی خود را حفظ کرده است با رشد و بالندگی تمام اجزاء این کلیت همچون یک زنجیر به هم بافته شده روابط بیرونی را هم به شکل نظام مند و با توجه به اهداف و آرمان‌ها و همچنین منافع و اشتراکات با دیگر اجزاء نظام جهانی حفظ و ادامه داده است در راستای رسیدن به اوج تعالی تمدن، دولت و حکومت‌های اسلامی به اصولی همچون استقلال و خودکفایی، علم‌گرایی، آزادی، عدالت، تسامح و تساهل، ایجاد داد و ستد در کلیه عرصه‌ها با دیگر ملل و کشورها، فراهم نمودن امکانات مادی برای توسعه، پایبند بوده و بدین سان در سایه اصول مشخص و روشن با برقراری تعادل در درون و تعامل با بیرون پرو سه شکوفایی تمدن اسلامی تحقق یافته است. اما به تدریج با به هم خوردن این تعادل و تعامل تمدن اسلامی به زوال رفته است.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان پدیده‌ای تاثیرگذار در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مولود تحولی نوین و عمیق در رویکرد جهان اسلام به احیای تمدن اسلامی شده است. از اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، اندیشمندان اسلامی این تحول را همچون فصلی جدید از تکاپوی سیاسی و فرهنگی جهت احیای تمدن اسلامی قلمداد کرده‌اند انقلاب اسلامی ایران چه در عرصه تئوریک و چه در میدان عمل گام‌های مهمی را در راستای بازسازی مدلی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و دیگر ساختارهای جامعه برداشته که نمایانگر تجدید حیات نقش اساسی و سازنده اسلام به عنوان قانون و برنامه در مدیریت و هدایت جامعه می‌باشد بدون شک احیای چنین نقشی در صورت موفقیت و موافقت و همکاری دیگر ملل و کشورهای اسلامی به شکل دهی و انسجام دوباره یک هویت جمعی منجر خواهد شد که همانا این هویت اسلامی طلایه‌دار فرهنگی اجتماعی خواهد بود که تمدن اسلام را در روزگاری به عصر زرین و طلایی رسانده بود.

در این پژوهش با استناد به علل و عوامل شکوفایی تمدن اسلامی، به ظرفیت‌ها و امکانات نظام جمهوری اسلامی (که برآیند انقلاب اسلامی است) برای بازسازی تمدن اسلامی در عصر کنونی

خواهیم پرداخت آرمانها و اهداف انقلاب اسلامی و همچنین قوانین و سازوکارهای اجرای آنها مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت و با توجه به شرحی که ذکر شد این سوال را می‌توان مطرح نمود که آیا انقلاب اسلامی ظرفیت‌هایی برای بازسازی تمدن اسلامی دارد و در صورت وجود، چه ظرفیت‌های دارد.

نگارندگان بر این است که با توجه به آرمانها و اهداف انقلاب اسلامی و همخوانی آن‌ها با علل شکوفایی تمدن اسلامی در عصر طلایی (قرن سوم تا پنجم هجری قمری) می‌توان گفت که انقلاب اسلامی دارای ظرفیت‌هایی برای بازسازی تمدن اسلامی است و نتایج برخی از این ظرفیت‌ها هم در عرصه عمل به وقوع پیوسته است آنچه که در این پژوهش باید از آن به عنوان نوآوری و یافته‌های جدید نام برد شناختن ظرفیت‌های انقلاب اسلامی است که با تکیه و استمرار بر آنها می‌توان به بازسازی تمدن اسلامی نائل شد.

۱. چهارچوب نظری

واژه سیستم^۱ در لغت به معنای دستگاه، سیستم، نظام، قاعده، دستگاه حکومت و ... می‌باشد. سیستم مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آن‌هاست که توسط ویژگی‌های معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزا با محیطشان یک کل را تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۵۰ لودویگ فون برتالنفی، دانشمند زیست‌شناس نظریه عمومی سیستمها را مطرح و کتابی تحت این نام منتشر کرد (برتالنفی، ۱۳۶۶) در حوزه علم سیاست دیوید ایستون به بسط و شرح این تئوری پرداخته است. برتالنفی یک نظم اجتماعی را به عنوان نخستین مسئله برای هر نوع حیات دانسته و بینشی پویا، سیستم‌گونه، فعل و انفعالی، چندبعدی، چندسطحی، و احتمال‌گرایانه از نظام اجتماعی ارائه داد. به عقیده وی جزء و کل هر دو دارای اهمیت هستند و ماهیت کل با مجموع ماهیت‌های تشکیل‌دهنده آن متفاوت و معتقد است این نظریه کلیه علوم را در بر می‌گیرد (برتالنفی، ۱۳۶۶: ۳۲ و هیکس، ۱۳۶۹: ۱۹۵). ایستون نیز سیستم را مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل و نگاه‌دار حدومرز تشکیل شده که در یک سیستم اجتماعی دیگر احاطه شده می‌داند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۹: ۳۶) بنابراین هر سیستم کلی است از اجزاء وابسته و پیوسته به هم (رابینز، بی‌تا: ۳۰) و ممکن است سیستم متشکل از هر چیزی باشد از قطعات ماشین تا یک نظام اجتماعی (علاقمند، بی‌تا: ۱۴۸)

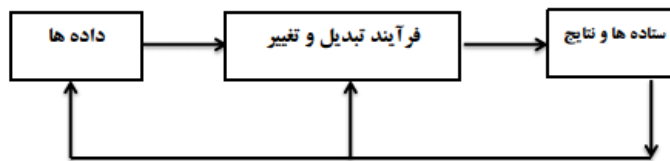
در این مقاله نظام اجتماعی مدنظر است که از آن واحد به تمدن یاد می‌شود در این نظریه جزء و کل به هم وابسته و هر تغییری در هر کدام بر دیگری تأثیرگذار است. (علاقمند، بی‌تا: ۱۴۲) در تقسیم بندی سیستم‌ها از باز و بسته پیچیده و ساده، طبیعی و مصنوعی، قطعی و احتمالی نام برده شده است و در بخش ساده و پیچیده هشت سطح در نظر گرفته شده است که پیچیده‌ترین آن سیستم اجتماعی است و آخرین درجه را دارا می‌باشد. تمدن به مثابه سیستم اجتماعی از یک سو دارای اجزای داخلی است که از آن به سیستم فرعی یاد می‌شود و از سوی دیگر با جهان پیرامون و دولت و ملت‌های هم عصر خودش در ارتباط است که در بین این سه بخش رابطه و تعامل وجود دارد.

ارتباط یک سیستم با اجزاء داخلی و محیط پیرامون



هر سیستم داده‌هایی به آن وارد می‌شود که آنها را پردازش و تبدیل می‌کند که فرایند است و در آخر نتایج آن است بازخورد هم حفظ تعادل و ایجاد هماهنگی بین اجزاء است و این چهار ویژگی هر سیستم است. در سیستم اجتماعی وجود تعادل لازم است و تعادل عبارت از یک هستی پویا است که به حفظ رابطه با اجزاء داخلی و ارتباط با پیرامون را برعهده دارد و به هم خوردن تعادل میان اجزاء و پیرامون به انحطاط و نابودی سیستم منجر می‌گردد. تعادل سطوح مختلفی دارد که سیستم اجتماعی باید به دنبال سطح جدید با تغییرات باشد.

ارتباط درون یک سیستم که بازخورد یا تعادل مسئول حفظ ارتباط مستمر و مداوم این اجزاء است



در این پژوهش، تمدن اسلامی یک سیستم باز مفروض گرفته شده است که کل و جزء در یک ارتباط مستمر و پیوسته با دگرگونی سطوح تعالی، به پیشرفت دست یافته است در واقع تمدن اسلامی با برقراری پیوند میان اجزاء داخلی خود اعم از حکومت، ملل و اقوام و دانشمندان شرایط رشد و ترقی را فراهم نموده است و شرایط موجود در ساختار تمدن اسلامی که اعم از آزادی و تساهل و تسامح، برقراری امکانات مادی پیشرفت، تلاش در راه ورود علوم مختلف از دیگر ملل و تمدن‌ها و مطابقت آن با دین و اندیشه اسلامی حفظ تعادل این سیستم باز برعهده گرفته است. اما با قدرت گرفتن حکام مستبد که با سیستمی بسته به اداره امپراتوری اسلامی پرداختند ارتباط سیستمی و تعادل آن برهم خورد و مکانیسم حفظ هماهنگی از بین رفت. با پیروزی ظهور انقلاب اسلامی، ظرفیت‌های این انقلاب شرایط تازه‌ای را به وجود آورده که در عرصه‌های گوناگون جامعه اسلامی نوعی تحرک و پویایی را منجر شده است، با تحقق این ظرفیتها از یک سو انسجام تمدن اسلامی فراهم آید و از سوی دیگر با برقراری ارتباط درون تمدنی رابطه با دیگر ملل به شکل برابر به وجود آید.

۲. مفهوم تمدن اسلامی

تمدن از واژه‌ی «مدینه» به معنی شهر از واژه لاتین civitas، معادل کلمه poleis یونانی قدیم به معنی رهائی از بدویت و حُسن معاشرتی باشد که بیانگر شکلی برتر از زندگی در یک شهر با مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌باشد. (پهلوان، ۱۳۸۸: ۴۶۵) در ادبیات فارسی علاوه بر تعریف فوق تمدن به معنای همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و ... می‌باشد. (معین، ۱۳۶۷: ۱۱۳۹)

یکی از تعاریف کلاسیک، در معنایی عینی و مادی، تمدن را شمول‌گراترین واحدی می‌داند که

بشر به آن تعلق دارد. چنان که در مواجهه با هر فردی اولین شناختی که می‌توانیم از هویت او حاصل کنیم این پرسش است که به کدام تمدن تعلق دارد؟ (توین بی، ۱۳۷۶: ۱۵۷). هانتینگتون تمدن را بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آورد. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۷)

برای مفهوم اصطلاحی تمدن، تعریف‌های بسیار گفته شده است، مانند مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ که در عصر معینی موجودیت یافته و تمام رویدادهای اجتماعی، سیاسی، و حتی هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد و همچنین حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است (لوکاس، ۱۳۸۲: ۱۶؛ توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸) نظمی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلأقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (ویل دورانت، ۱۳۶۵: ۵) حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی. (ولایتی، ۳۲). ابن خلدون معتقد است که اجتماع انسانی مفهومی است که از آن باید به مدنیت یاد کرد. پس تمدن به حالت اجتماعی انسانی اطلاق می‌گردد. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷)

باور عمومی این است آموزه‌های فرهنگی، علمی، ملکداری و تأسیسات تمدنی مسلمانان در قرون متمادی و بویژه در قرن سوم تا پنجم هجری قمری که به عصر طلایی شهرت دارد در آن دوران و کل مناطق مسکونی (جهان) بی‌نظیر بوده است. (قادری، ۱۳۸۲: ۲۰۰) این دوره شاهد ظهور ناگهانی طبقه متوسط دولتمند و منتقدی بود که با برخورداری از اشتیاق و امکانات کسب دانش و موقع اجتماعی به پرورش و نشر فرهنگ کمک کرد (کرومر، ۱۳۷۵: ۳۳ و گوتاس، ۱۳۸۱: ۷)

با خروج اسلام از سرزمین عربستان، اقوام و ملل متعددی در حوزه تسلط اسلام قرار گرفتند و سرزمینهای وسیعی از شمال افریقا و اندلس تا کوههای هندوکش را در برگرفت با تثبیت خلافت اسلامی در دوره عباسی مسلمانان به فراگیری و ترجمه علوم از یونانیان، ایرانیان، چینیان و هندیان پرداختند (نصر، ۱۳۸۸: ۱۳ - ۱۱) در کنار علوم مختلف زبان و ادبیات عربی مورد قبول اکثریت مسلمانان واقع و موجب ارتباط وسیع و سریع علما و دانشمندان گردید. (بارتولد، ۱۳۳۷: ۳۸) در کنار روی‌آوری مسلمانان به فراگیری علوم حکام مسلمان نیز شرایط مادی و معنوی پیدایش را فراهم آوردند از جمله به ساختن شهرهای جدید پرداختند و شهرهای متصرفی را نیز آباد نمودند (بارتولد، ۱۳۳۷: ۴۵ - ۴۰) خلافت اسلامی با حمایت مادی و معنوی از عالمان و اندیشمندان زمینه‌های لازم را برای شکوفایی تمدن اسلامی فراهم نمودند مجموعه شرایط و امکانات فراهم آمده سرانجام عصر زرین تمدن اسلامی را رقم زد.

تمدن اسلامی در این دوره ویژگی‌های برجسته‌ای را در درون خود پرورش داده بود که پس از

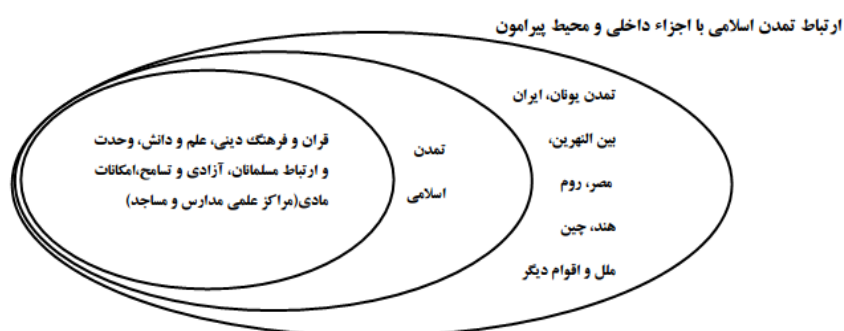
آن به عنوان مفاهیم ذاتی این تمدن پذیرفته شده‌اند. فرهنگ اسلامی ارزشهای روحانی آن سخت با ریاضیات و مابعدالطبیعه‌ای از نوع عالی بستگی داشت، (نصر، ۱۳۸۸: ۲۲) در این عصر هر فقیه، متکلم و عالمی که ظهور نموده در کنار علوم دینی همچون قرآن و حدیث فقه، کلام، و ادبیات و فلسفه به فراگیری علوم طبیعی، ریاضیات، جبر، هندسه، مثلثات، نجوم، علم حیل، پزشکی، جانور شناسی، زمین شناسی و تمام دانش‌های زمان می‌پرداخت و اندیشمندان اسلامی کسانی بودند که در تمام علوم تبحر داشتند و به آنها حکیم لقب داده بودند، حکیم یک فرزانه و صاحب خرد بود که وحدت علوم را در وجود او می‌شد مشاهده نمود. (نصر، ۱۳۸۸: ۲۶) بخش عمده خوراک فکری مسلمانان ترجمه آثار دیگر ملل و بخصوص یونان و ایران بود که جهان اسلام آنرا می‌چشید و سپس بر وفق سازمان درونی خود و اساسی که وحی قرآنی برای آن نهاده بود جذب می‌کرد. (نصر، ۱۳۸۸: ۱۴) اندیشمندان مسلمان تنها انتقال‌دهنده و مترجم مواریث فکری عهد باستان نبوده‌اند؛ بلکه ایشان کوشیدند تا با بهره‌گیری از حکمت طبیعی در امور روزمره زندگی و استفاده از معرفت جهانی به مقاصد عالی دست یازند، کاری «که در یونان هیچگاه بدین صورت موجودیت نیافت».

با گسترش قلمرو مسلمانان حکومت‌های اسلامی متعددی تشکیل شدند و هر کدام در منطقه‌ای از جهان اسلام به شکوفایی تمدن اسلامی کمک شایانی نمودند همچون ال بویه، سامانیان، فاطمیان، ادریسیان و... بغداد، قاهره، مرو، جندی‌شاپور، دمشق، نیشابور، بخارا، سمرقند، اندلس، خراسان هر کدام نقش بسزایی در گسترش دین اسلام و رشد و توسعه علوم بر عهده داشتند. (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۵۰ - ۲۴۰) مناسبات بسیار نزدیک میان دولت‌های اسلامی به انتقال دستاوردهای تمدنی به یکدیگر کمک بس ارزنده‌ای کرده است (بارتولد، ۱۳۳۷: ۶۲) وحدت و همراهی جهان اسلام در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی موجب شکوفایی اقتصادی، بهبود وضع شهرنشینی، رشد و گسترش راههای تجاری و مبادلاتی گردید.

در عرصه‌های مختلف جهان اسلام در کنار مسلمانان دیگر ادیان و مذاهب در کمال آزادی و عدالت به فراگیری و پیشرفت علم و دانش کمک شایانی نمودند از مسیحیان و یهودیان گرفته تا مانوی‌ها و مزدکی‌ها و صابئین، (گوتاس، ۱۳۸۱: ۲۱) اقوام و ملل گوناگون در دیانت نبوی وارد شدند و میراث‌های فرهنگی و هنری خود را به همراه آوردند و آن را با مقتضیات و نیازمندی‌های جوامع اسلامی منطبق ساختند (ولایتی، ۱۳۹۰: ۳۱). در واقع مسلمانان تعصب آنچنانی در مورد اجبار به پذیرفتن دین از سوی دیگر ملل را نداشتند (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۱۳). و تسامح و تساهل در جامعه جریان داشت که به ابراز اندیشه و افکار مختلف و حتی متضاد منجر می‌شد چنانچه با وجود سیادت و برتری

دین اسلام و مسلمانان فضای علمی و فکری جامعه مملوء از تضارب آراء، بحث و جدل و گفتگو بود. در این دوران تحرک طبیعی بازگانان و دانشوران با تحرک اجتماعی متناسب شد و افراد مصمم ساختارهای سنتی قشربندی اجتماعی را شکستند و دانش و هوشمندی و استعداد از عوامل تعیین کننده طبقه و مقام شد، فرمانروایان و دولتمردان با پذیرفتن و جای دادن فیلسوفان و دانشوران و ادیبان در دربارهای باشکوه خود از ولینعمتان مشتاق دانش بودند. (کرومر، ۱۳۷۵: ۳۴)

در این دوره اهتمام جدی به ساختن مدارس و مکتب خانه‌ها و همچنین موسسات تعلیماتی عالی داده شد و بخصوص با رونق بیت‌الحکمه در بغداد توسط هارون گسترش روزافزون ساخت (نصر، ۱۳۸۸: ۵۶ و گوتاس، ۱۳۸۱: ۱۰۰ - ۶۵) مراکز علمی، پزشکی، بیمارستانی، رصدخانه‌ها و کتابخانه‌ها از این نمونه‌ها هستند و این امر در دوره حکومت آل بویه، (ر.ک. کرمر، ۱۳۷۵: ۱۲۱ - ۸۶) سامانیان، فاطمیان نیز استمرار یافت. از جمله الازهر و مستنصریه و مدارس متنوع دیگر. (نصر: ۷۹ - ۶۵) امکانات تمدنی به همراه ر شد شهرن شینی، آشنایی و مراوده میان افراد برخاسته از محیطهای متفاوت را آسان کرد، بغداد به صورت هسته مرکزی امپراتوری عظیمی درآمد و جامعه اسلامی به گفته ج. لوی دلاویدا حتی از جهان یونانی مآبی و رومی هم جهان وطنی تر بود. (کرومر، ۱۳۷۵: ۳۴ و گوتاس، ۱۳۸۱: ۲۱)



شرایط مادی و معنوی جهان اسلام در این زمان موجب شده تا تمدن اسلامی در اوج قرار بگیرد اما بعد از جنگ‌های صلیبی اروپائیان با فراگیری علوم از مسلمانان پایه‌های ترقی مادی وضعیت فعلی غرب را بنیان نهادند. همزمان حاکمان اسلامی و برخی مسلمانان با فاصله گرفتن از آموزه‌های اسلامی و کوتاهی در تعهد و مسئولیت‌های دینی و دنیوی، بروز درگیری‌های ویرانگر مداوم فرقه‌ای، دور شدن از علم و دانش و قدرت گرفتن حکام مستبد و تهاجمات خارجی بخصوص حمله مغول، رو

به ضعف و زوال رفتند و سرانجام تمدن اسلامی در یک خاموشی و رکود فرو رفت. با ضعف تمدن اسلامی از درون، زمینه برای حمله بیرونی که عمده آن حمله مغول و جنگ‌های صلیبی بود فراهم گردید و موجبات افول تمدن اسلامی را فراهم نمود.

۴. ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در بازسازی تمدن اسلامی

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده پیچیده اجتماعی در عصر مدرن دارای چندوجه متمایز و تاحدوی مکمل بود از یک سو آرمانهایی را مطرح کرد که قرن‌ها شیعه در جهان اسلام آنها را دنبال نموده بود و از سوی دیگر خواهان بازگشت به عصر طلایی تمدن اسلامی و وحدت مسلمانان و بخصوص شیعه و سنی بود و وجه عالمگیر آن تکیه بر مفاهیمی بود که نه تنها برای انسان قرن ۲۱ بلکه برای تمام قرون و اعصار آرزو و اهداف مبارزه به‌شمار می‌آمد، مبارزه با استعمار و استثمار، حمایت از مظلومین و ستم دیدگان و ... فرهنگ انقلابی بر اندیشه‌هایی استوار بود که ریشه در سنت‌های دیرین جامعه ایران داشت، این سنت، فرهنگ دینی مسلمانان و بخصوص اسلام شیعی - ایرانی بود که قرون متمادی تجربه مبارزه را پشت سر داشت. انقلاب اسلامی با اتکا بر فرهنگ اسلامی شیعی، مفاهیمی چون علم، عقل، فلسفه، مبارزه با استعمار و استبداد، بهبود زندگی مردم و استقلال و خودکفایی، وحدت و ارتباط محکم بین مسلمانان را در رأس آرمانها و اهداف انقلابی خود قرار داده است.

با بررسی علل و عوامل ظهور و شکوفایی تمدن اسلامی می‌توان گفت که آرمانها و اهداف و برنامه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی در صورت تحقق و همراهی و همگامی دیگر دولت‌های اسلامی می‌تواند ظرفیت‌های کارآمدی برای بازسازی تمدن اسلامی فراهم آوردند و در قرون پیش‌رو انقلاب اسلامی را به عنوان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و توسعه تمدن اسلامی به جهان اسلام معرفی نماید.

برای تبیین ظرفیت‌های تمدن ساز انقلاب اسلامی باید منابعی را مورد توجه قرار داد که می‌توان از آنها به عنوان نقشه راه یاد نمود. منبع نخست آن مطالب رهبری انقلاب و مجموعه سخنرانی و مصاحبه‌های امام خمینی رضی الله عنه است و می‌باید به مطالعه آن پرداخت تا از رهگذر شناخت اندیشه امام رضی الله عنه، به ابعاد فرهنگی انقلاب اسلامی دست یافت. منبع دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که برنامه‌های اجرایی آرمانها و اهداف انقلاب اسلامی را در بطن خود دارد و در کنار آن اقدامات گوناگون دولت و نتایج و دستاوردهای انقلاب اسلامی از پیروزی تاکنون می‌تواند به عنوان

فازهای محدود اجرایی این ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در سطح یک کشور اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

۴-۱ - طرح شیوه‌ای نوین از حکومت اسلامی

حمله مغول و فروپاشی خلافت عباسی اساسی‌ترین تهدیدی بود که حکومت اسلامی را هم در عرصه تئوری و هم در عرصه عمل به ورطه نابودی کشاند اما کش و قوس‌های قدرت و توان و پویایی تمدن اسلامی نگذاشت که چنین فرآیندی به نابودی کامل ختم گردد و این بار امپراتوری عثمانی عهده‌دار سنت حکومت اسلامی یعنی خلافت شد و تا قرن‌ها به حیات خود ادامه داد. سرانجام با ورود به عصر جدید و فروپاشی عثمانی در میان تلاش‌های استعماری قدرت نوظهور غرب و التهابات ملی‌گرایانه ملل گوناگون در خاورمیانه، خلافت اسلامی نیز پایان یافت و با وجود ظهور نهضت‌های اسلامی و بنیادگرایی تئوری جدیدی که بتواند به احیای حکومت اسلامی بر پایه قرآن و سنت بیاندیشد وجود ندارد و بیشتر متفکران اسلامی و دولت‌های مسلمان یا راه دمکراسی غربی، یا کمونیسم و سوسیالیسم را در پیش گرفته‌اند و یا در سیستم‌های بسته دیکتاتوری و یا استبدادی فرو مانده‌اند که رنگی از مشروعیت دینی و اقبال عمومی مسلمانان ندارد. هرچند کسانی مانند محمدعبده و بعدها رشید رضا طرح‌هایی درباره حکومت اسلامی ارائه دادند اما هیچکدام به عرصه عمل منجر نشده و در تعارضات فکری در چهارچوب فقه و اندیشه اهل سنت باقی ماند که برخی از وجوهات این طرح‌ها از نظر اصولگرایان سنی بدعتی بیش نبود.

ظهور نهضت اسلامی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمین رضی الله عنه منجر به تولید هویت مستقل و جدید برای جامعه ایران شده است، برای اولین بار مفاهیم، نظریات و اندیشه‌های ناب سیاسی شیعیان را وارد عرصه حکومت در دوران مدرن کرد (کمالی اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۳۷) این هویت مستقل در قالب یک تئوری اسلامی تبلور یافته است که در پارادایم جدید حکومت و سیاست در جهان امروز کارایی موثری از خود بروز داده است. این تئوری هم بر مبنای قرآن و سنت فقه شیعه استوار است و هم بایسته‌های حکومت در عصر جدید را دارا می‌باشد.

گفتمان انقلاب که به شکل جمهوری اسلامی تبلور یافت، حاصل مفصل‌بندی دو نشانه مهم «جمهوریت» و «اسلامیت» بود. اسلام خود دال مرکزی گروه‌های اسلامی بود که نشانه‌های روحانیت، فقه و ولایت فقیه را با هم در یک گفتمان گرد می‌آورد و از سوی دیگر نشانه‌های مردم، قانون و آزادی حول دال مرکزی جمهوری مفصل‌بندی شده‌اند (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۳۹) امام خمینی رضی الله عنه شکل جدیدی از حکومت اسلامی را مطرح کردند که از یک سو متکی به آراء ملت است و از سوی

دیگر متکی به قانون اساسی بود (امام خمینی، صحیفه نور، ۴: ۳۷)

پایه و اساس حکومت و ضرورت‌های آن در تئوری ولایت فقیه ریشه در قرآن دارد و چون دیگر نهضت‌های اسلامی به دنبال پیروی از غرب نیست، از نظر امام خمینی رحمته الله علیه اسلام یک نظام اجتماعی است که برای تمام امورات بشر برنامه دارد از امور خصوصی تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و برای برقراری این امور تشکیل حکومت امری ضروری است و همان‌گونه که پیامبر اسلام خود حکومت تشکیل داده و به فرمان خدا برای زمان پس از خود حاکم تعیین کرده است بنابراین تشکیل حکومت در همه زمان‌ها لازم و ضروری است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۴ - ۲۵).

امام رحمته الله علیه در مورد ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر جدید می‌فرماید:

«ما برای اینکه وحدت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۶)

در کنار ضرورت تشکیل حکومت از نظر قرآن، بحث در باره حاکم و اختیارات آن هم امری مهم است و صد البته در تمام مباحث نقش مردم و رضایت آن‌ها گاه به شکل عرضی و گاه به شکل طولی در کنار مشروعیت حاکم در انتساب به نیابت امام وجود دارد اسلام برای کارآمدی نظام حکومتی و اجرایی خود و حضور در هر عصری به حاکم اختیارهای ویژه داده است تا حاکمان اسلامی در هر زمانی در برابر نیازهای نوپدید بر اساس اصول و مبانی اسلامی به وضع قوانین بپردازد در همین چهارچوب فقیه درصدد کشف احکام الهی برمی‌آید. امام خمینی در پرتو همین نگرش و نگاه است که اختیار حاکم اسلامی را در حکومت بسان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام می‌داند. (امام خمینی، البیع، ۲: ۴۹۶ - ۴۶۷)

در واقع ولایت فقیه شکلی پویا از حکومت دینی در عصر جدید است که با وجود مشروعیت الهی قادر به تأمین و برآوردن نیازهای جامعه اسلامی است و برای هدایت اجزاء گوناگون و بخش‌های داخلی جامعه و تمدن اسلامی ضرورت تام دارد و در رأس این سیستم حکومتی است که می‌تواند ایجاد تعادل و هماهنگی میان سایر بخش‌های جامعه را برعهده بگیرد و نظام ولایت فقیه در کشور ایران می‌تواند به عنوان یک الگوی اسلامی از حکومت مورد کاربرد تمام کشورهای اسلامی واقع گردد و البته نحوه اجرایی نمودن چنین الگویی در جهان تسنن و ملل و اقوام دیگر شرایط ویژه‌ای را دارد که از حوصله این بحث خارج است.

از سوی دیگر ایران بنا به شرایط جغرافیایی و سنت‌های فکری و اجتماعی و تاریخی همانطور که

در عصر ال‌بویه و سامانیان پرچم‌دار پیشرفت و ترقی تمدن اسلامی بوده و کانال ارتباطی و هماهنگ‌کننده دیگر بخش‌های جهان اسلام بوده اینک هم با ظرفیت‌های که در انقلاب اسلامی دارا می‌باشد خواهد توانست چنین نقشی را ایفا نماید و در بازسازی تمدن اسلامی و ایجاد تعادل در جهان اسلام نقش اساسی داشته باشد.

۴-۲ - مبارزه با سلطه غیر بر جهان اسلام و حفظ استقلال و خودکفایی

اساسی‌ترین ضربات بر پیکره جهان اسلام با حملات خارجی و بخصوص غرب به وجود آمد، ظهور دولتهای استعماری از قرن ۱۸ میلادی به بعد در کنار غفلت و تفرقه مسلمانان آن‌ها را به انزوا کشاند و از آن زمان تاکنون تسلط و بهره‌کشی غرب از کشورهای اسلامی استمرار عقب‌ماندگی و تولد تقسیم‌بندی جهانی و جهان سوم را به دنبال داشته است. جهان سوم جهانی که عقب‌مانده و نگه داشته شده، مصرف‌کننده، و به دور از تمدن است و تمام این‌ها از غلبه غرب بر جهان اسلام آغاز شده است وابستگی و غیرمولد بودن در کنار تمام مصائب و مشکلات ناآگاهی، تفرقه و از خود بیگانگی.

در جریان پیروزی انقلاب اسلامی هویت دینی نوینی در ایران متولد شد که حاکمیت هر موجودی غیر از خداوند بر انسان نفی می‌شد، اما در کنار این اصل شرافت و کرامت انسان و آزادی آن در تعیین سرنوشت مورد توجه بود (خواجه سروی، ۱۳۹۰: ۹۳). اولین شاخصه مهم انقلاب ماهیت دینی و اسلامی در مقابل تفکر مادی-گرایانه غربی و شرقی بود و جهان‌بینی آن از مکتب اسلام سرچشمه گرفته بود و از این لحاظ استقلال کامل فکری داشت و وابستگی به هیچ مکتب سیاسی و قطب‌های جهانی نداشت (محمدی، ۱۳۹۰: ۵۹)

آنگونه که بابی سعید گفته:

«به محض به قدرت رسیدن امام خمینی رضی الله عنه مرکزیت و قطعیت گفتمان غربی مورد تردید قرار گرفت وی اسلام را هم نماد مخالفت با نظام‌های کمالیستی و هم نشانه مخالفت یا قدرت جهانی غرب می‌دانست» (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۱۷۲)

محمد ارگون نویسنده عرب نیز می‌نویسد: بدون تردید پیروزی آیت الله خمینی رضی الله عنه در ایران بود که دین را در عرصه‌های عینی مطرح ساخت و استوار گردانید و جایگزین رویکردهای سکولاریستی در انقلاب عربی و سوسیالیستی ساخت به گونه‌ای که محورهای پیام اسلام معاصر از سوی همه بکار گرفته می‌شود (دهقان، ۱۳۸۲: ۲۲۴) امام خمینی رضی الله عنه ویژگی منحصر بفرد انقلاب اسلامی را

عدم وابستگی به شرق و غرب می‌دانند که با یک خط مستقیم راه خود را ادامه داد و نه تنها از هیچ قدرتی نهراسید بلکه در مقابل آن‌ها ایستاد (امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ صحیفه نور، ۱۹: ۵)

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ضمن درخواست از مردم برای کوتاه نمودن دست چپاول‌گران و استعمارگران، بر مقابله با خودباختگی ملل اسلامی نیز تأکید فراوان نمودند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«نقش تخریبی استعمارگر را گفتیم حالا عوامل درونی بعضی از افراد خودمان را باید بر آن اضافه کنیم و آن خودباختگی آنهاست در برابر پیشرفت مادی استعمارگران وقتی کشورهای استعمارگر با پیشرفت علمی و صنعتی و یا به حساب استعمار و غارت ملل آسیا و آفریقا، ثروت و تجملاتی فراهم آوردند اینها خود را باختند فکر کردند راه پیشرفت صنعتی این است که قوانین و عقاید خود را کنار بگذارند.» (ولایت فقیه، ۱۳۷۷: ۱۹)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند ۵ از اصل ۳ طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب را یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران بر شمرده است (قانون اساسی، ۱۳۹۰: ۲۹) انقلاب اسلامی هم از نظر فکری و هم از لحاظ عملی مخالف هرگونه وابستگی و تسلط غیر بر جهان اسلام بوده است و در طی چند دهه گذشته هر جا حضور غرب را در جهان اسلام شاهد بوده‌ایم به شدت به مخالفت برخاسته است و تا حد توانایی خود این مخالفت‌ها را نشان داده است.

۴-۳- توجه به علم و دانش و فلسفه

رشد و شکوفایی تمدن اسلامی اگرچه در یک برنامه هماهنگ سیستمی به وقوع پیوست و تمام اجزاء و بخش‌های ساختاری آن در سازندگی تمدنی نقش داشتند اما به پس از موضوع حکومت و دولت اهتمام به علم و دانش دومین عامل مهم شکوفایی تمدن اسلامی بود. آغاز نهضت ترجمه و روی آوردن مسلمانان به فراگیری علوم و دانش‌های مختلف از دیگر ملل و اقوام و تمدن‌ها موجب پویایی و نشاط جامعه اسلامی گردید و تمدن اسلامی به استقلال و خودکفایی علمی و آموزشی دست یافت. اصولاً حرکت انقلاب اسلامی با رشد و گسترش علم و دانش و توسعه طبقه متوسط آغاز شد و همین طبقات متوسط بودند که در کنار حوزه و دانشگاه نقش پیشاهنگ در پیروزی انقلاب را برعهده گرفتند، پس از استقرار دولت توجه جدی به دانشگاه‌ها موجب رشد سریع ساختمان‌های آموزشی و میزان نیروی انسانی تحصیل کرده و اندیشمند گردید و در سه دهه گذشته از انقلاب، ایران به علوم

و دانش‌های جدیدی روی آورده است که اینک در بسیاری از این علوم همچون انرژی هسته‌ای، دانش ژنتیک، سلول‌های بنیادی، علوم فضایی و ماهواره، شیمی و فیزیک و بسیاری دیگر به خودکفایی رسیده است و از سوی دیگر علوم انسانی با رویکرد اسلامی اهتمام فراوانی را به خود دیده است که در این رویکرد خداوند اساس و انسان خلیفه‌الله به حساب می‌آید و برای رسیدن به تکامل و ترقی روح انسان راهی جزء فراگیری علم و شناخت خداوند و هستی متصور نیست. (نصری، ۱۳۸۹، ۱۸۶ - ۱۶۶)

گسترش سوادآموزی و آموزش عالی نیز یکی از اهداف رهبری انقلاب بعد از انقلاب بود که آمارها نشان از بهبود موقعیت آن دارد. همچنین آمارها نشان از گسترش آموزش عالی و تعداد دانشجویان دارد. همچنین بعد از انقلاب، افزایش کتابخانه‌های عمومی و سینماها نیز می‌تواند شاخص مناسبی برای ارزیابی باشد.

جدای از رشد آمارهای کمی از لحاظ کیفی نیز در زمینه دانشجو، کتاب، ترجمه علوم از غرب، تبادل و ارتباط علمی با دیگر ملل و بخصوص جهان اسلام مورد توجه ویژه قرار گرفته است و احترام و عزت اهل علم و اندیشه مورد توجه رهبری انقلاب اسلامی بوده است و نشسته‌های مستمر با اصحاب علم و دانش و کنگره‌ها و اعطای نشان‌های متنوع علمی گواهی بر این توجه و احترام انقلاب به دانشمندان و مخترعین می‌باشد. (نصری، ۱۳۸۹: ۱۶۰ - ۱۶۶).

پیشرفت در زمینه‌های مختلف علمی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود تبلیغات رسانه‌ای غرب برای مخدوش جلوه‌دادن چهره ایران، باعث کسب عزت و آبرو برای کشور در سطح بین‌المللی شده است و جایگاه ایران را در سطح جهانی ارتقاء داده است. در بعد داخلی گسترش فضای علمی و سیطره عقل بر جامعه کاهش اختلافات فرقه‌ای و دوری جستن از خرافات و توهمات را سبب شده است که این فضای عقلانی راهگشای معضلات کشور و جهان اسلام خواهد شد.

۴-۴- رویکردی نو به فرهنگ و اندیشه اسلامی

اگر تمدن اسلامی را به عنوان یک کل فرض نماییم که هسته و پوسته‌ای داشته باشد پوسته و سطح بیرونی و محافظ این تمدن را باید فرهنگ دینی اسلام دانست. اسلام حافظ حدود و مرزهای این تمدن بوده است و در سایه احکام و دستورات و برنامه‌های تربیتی دین است که مسلمان به سطحی از علم و دانش و فرهنگ والا دست یافته است که توانسته پایه‌های تمدن را بنیان نهد.

در شرایط جدید و گسترش کانال‌های ارتباطی جهان، فرهنگ غرب با برخورداری از ابزارهای قوی ارتباطی اقدام به عرضه خود در سطح جهان نموده است و در برابر دیگر ملت‌های ضعیف عرصه

تبادل فرهنگی به تعبیر رهبری انقلاب به تهاجم تبدیل شده است و جهان اسلام از لحاظ فرهنگ و اندیشه مورد تهاجم واقع شده است علوم مادی و انسان محور در کنار تبلیغات جذاب موثر در برابر اسلام و علوم الهی قدعلم کرده است و از سوی دیگر تبلیغات دینی مسیحیت با تمام شاخه‌های آن، عرفان و فرقه‌های دینی نوظهور که پایه‌هایی کاملاً دنیوی و لذت‌طلبانه دارد باعث ارائه تصویری جذاب از غرب در نزد جهان شده است و در کنار این وجهه مثبت از غرب، همزمان تصویری منفی و به شدت خشونت‌طلب از دین اسلام را نیز غرب برای جهانیان به نمایش می‌گذارد و مجموعه این عوامل سبب دوری مسلمانان از فرهنگ اسلامی و از خود بیگانگی آن‌ها شده است.

انقلاب اسلامی پیام‌آور بازگشت به خویشن فرهنگی مسلمانان بوده است و اسلام را محور همه امور به حساب آورده است. امام خمینی ره در کتاب کشف‌الاسرار که در ادبیات نوین دینی در ایران جایگاه ویژه‌ای دارد ضمن بحث در مورد دین، حکومت، و قانون، تصریح می‌نماید که دین با زندگی امروز سازگاری دارد و احکام دین همان احکام عقل است و برای سازمان و کشور و زندگی آمده است و علت عقب ماندگی جامعه را دوری از دین می‌داند و تنها راه پیشرفت را اجرای اسلام می‌داند (کشف‌الاسرار، بی‌تا: ۲۳۸ - ۲۲۱)

این انقلاب، انقلاب فرهنگی و برای فرهنگ بوده است و در نتیجه آن فرهنگ ایرانی - اسلامی تجدید حیات می‌یابد و پایه‌های محکمی برای تمدن سازی پی‌ریزی می‌کند چرا که مگر نه این است که فرهنگ پایه‌گذار تمدن است. (شپردبی، ۱۳۷۰: ۳۰ - ۱۹) انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام بر ذهنیتها و موقعیت‌های دینی - سیاسی مسلمانان و مشروعیت دولتهای حاکم تکان شدیدی وارد کرد و دوباره نقش دین و مذهب را در جامعه و سیاست مطرح ساخت (موثقی، ۱۳۷۸: ۱۳۹) و از فردای پیروزی آن مسلمانان و جهانیان پذیرفتند که اسلام برای اصلاح سیاسی و اجتماعی برنامه دارد و ایران انقلابی الگوی این برنامه است و تولید فکر و اندیشه با محوریت اعتماد و اتکا به دین در عرصه‌های مختلف اجتماعی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی می‌باشد که مقبولیت و پذیرش فراملی یافته است (عیوضی، ۱۳۸۸: ۹۲)

موسسات و مراکز فرهنگی نقش عظیم در توسعه و پیشرفت فرهنگ یک ملت را برعهده دارد و در غرب علاوه بر کلیسا و دیگر مراکز دینی، از طریق تأسیس مدارس، هیئت‌های پزشکی، گروهها و انجمن‌های صلح‌طلب اقدام به تبلیغ مسیحیت نموده‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی مراکز دینی و بخصوص مسجد، مدارس دینی، حوزه‌ها مورد توجه قرار گرفته است و برای تعمیق فعالیت‌های حوزه ارتباط وسیعی بین حوزه و دانشگاه به وجود آمده است در یک کلام باید گفت مسجد به جایگاه

حقیقی خود دست یافته است و در این راستا دولت انقلابی اقدام به تأسیس و مرمت مساجد بیرون از مرزهای سیاسی خود نموده است که هم در جهان اسلام و هم در غرب تأسیس و تقویت مساجد در برنامه انقلاب اسلامی می‌باشد.

در اسلام مسجد مکانی دینی عبادی، علمی آموزشی و سیاسی و مبارزاتی می‌باشد و پس از پیروزی انقلاب مساجد جایگاه واقعی خود را دوباره به دست آوردند و در مبارزات انقلابی و هدایت جامعه رونق فراوانی چه در ایران و چه در جهان اسلام یافتند و بر تعداد مساجد افزوده شد (محمدی، ۱۳۹۰: ۵۳۳).

در قانون اساسی در اکثر مواد آن در فصل اول به توجه به تربیت اسلامی، رشد فضایل اخلاقی، اجرای موازین اسلامی، و آزادی ادیان و مذاهب مختلف و حفظ حقوق آنها به تفصیل بحث شده است. (قانون اساسی، ۱۳۹۰: ۳۵ - ۲۷)

۴-۵ - بازآفرینی اخلاق و ارزشهای اسلامی

انقلاب اسلامی ایران متأثر از مجموعه‌ای از ارزش‌ها، آرمان‌ها و تفکرات اسلامی — شیعی و نیز رفتارهای ملی است که به ویژه در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبلور یافته و در قالب نظام سیاسی «جمهوری اسلامی» عینیت یافته است. دو ویژگی مهم انقلاب که اسپوزیتو آن را «اسلام‌گرایی — آرمان‌گرایی» و «مردمی بودن» می‌داند، به مانند زمان وقوع انقلاب در استمرار آن در سیستم حکومت جمهوری اسلامی نیز پا برجا مانده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۸۶). در چنین فرهنگی، این نیازهای معنوی انسان است که اصالت دارد و توجه به نیازهای مادی نیز تنها به خاطر وسیله و مقدمه بودن آن اهمیت می‌یابد. (مطهری، ۱۳۷۸: ۹۹ - ۹۸)

تاکید بر استفاده از پوشش بومی و نفی ظواهر غرب‌گرایی یکی دیگر از موارد مذکور بود در این ارتباط استفاده از لباسهای غربی که در زمان رژیم سابق به عنوان یک ارزش تلقی می‌شد، تغییر یافت. (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۱۲۹)

تحول ارزشها بسیار عمیقتر از این تغییرات ظاهری بود و گسترش فرهنگ معنویت و الهی شدن انسانها در راس قرار گرفت، جلسات قرآن معمول شد، مساجد به قدری شلوغ می‌شد که برای نمازهای جماعت جایی نبود و مردم کیلومترها از دانشگاه تهران برای نماز جمعه می‌ایستادند، در صد قابل توجهی از جوانان برای آموزش دینی به حوزه‌ها هجوم آوردند و دروس الهیات جایگاه بالایی پیدا کرد. افراد نامهای غیر مذهبی خود را تغییر دادند، استفاده از کلمات خارجی کاهش یافت، خارجیها در نظر مردم بی‌اهمیت شدند. (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۱۳۰)

علی ذوعلم پس از بررسی هاس کمی و کیفی و نظرسنجی و تحقیق نتیجه می‌گیرد که در سالهای پس از پیروزی انقلاب، تحول گسترده‌ای در ارزش‌های جامعه ما رخ داده است. در زمینه‌های ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه پیشرفت‌های خوبی در اخلاق و آموزه‌های دینی داشته است. (ذوعلم، ۱۳۷۹: ۱۵۸ - ۱۵۱).

انقلاب اسلامی در تمام رفتارهای انسان و ارزش‌های اجتماعی خواهان حاکمیت دین اسلام می‌باشد و برقراری جامعه سالم و بانشاط اسلامی که مهد بازآفرینی تمدن اسلامی باشد از امور مهم می‌داند. بر همین اساس ارزش‌های دینی از جمله اجرای فرامین قرآن، امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی به صراحت بیان شده است و شرط برگزاری احزاب و جمعیت‌ها، روزنامه‌ها و موسسات فرهنگی و حتی تصویب قانون در محافل قانونگذاری را منوط به عدم مغایرت با اسلام و قوانین اسلامی نموده است.

۴-۶- اهمیت دادن به وحدت اسلامی و صدور انقلاب

احیای اخوت اسلامی میان همه مسلمانان جهان، شکستن بت استکبار و طلسم تسخیرناپذیر قدرت‌های شرق و غرب و حمایت از حرکت‌های آزادی‌بخش جهان و مستضعفین و احیای شعار نابودی اسرائیل و زنده کردن دوباره آزادی قدس که تأثیر بسزایی در انتفاضه داشته است از ویژگی‌های انقلاب اسلامی می‌باشد (دهقان، ۱۳۷۶: ۱۵۹)

اسپوزیتو در این زمینه می‌نویسد:

«آیت‌الله خمینی رحمته طرفدار انقلاب غیر فرقه‌ای یا جهانی اسلام بود، انقلابی که هدفش از بین بردن شکاف بین سنی و شیعه در اسلام و آزادی مسلمانان برحق شیعه و تمامی مظلومان جهان است. یکی از اهدافی که در قانون اساسی بر آن تصریح شده تداوم بخشیدن به انقلاب در داخل و خارج است.» (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۴۷)

یکی از وظایف جمهوری اسلامی و اساسا هر حکومت اسلامی که در هر گوشه دنیا به وجود آید این است که از اتصال دریاچه‌های جدا از هم «کشورهای متفرق اسلامی» اقیانوسی به وجود آورد و در نهایت از طریق وحدت اعتقادی و تألیف قلوب و گسترش روح اسلامی، وحدت بین مسلمین حاصل شود (منصوری، ۱۳۶۵: ۵۳ - ۵۱). با پیروزی انقلاب اسلامی نهضت‌های آزادی‌بخش غیر اسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و نهضت‌های اسلامی اصولگرا به سرعت رشد کردند (رایت،

۱۳۷۴: ۱۷۵ - ۱۷۴).

اصطلاح « صدور انقلاب » به حقیقتی نظر داشت که از یک سو، انقلاب را مکلف به توجه امور مسلمانان و مستضعفان جهان می نمود و از طرف دیگر، ایدئولوژی انقلاب را به دیگر کشورها به عنوان مدل جدیدی از تغییرات بنیادین صادر می نمود. از نظر امام خمینی ره اصل صدور انقلاب اسلامی به "تمام جهان" بخاطر اسلامی بودن انقلاب و وظیفه و تکلیفی بود که اسلام بر دوش مسلمانان قرار داده است ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم چرا که انقلاب اسلامی ما است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست (نوزانی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

در واقع فلسفه صدور انقلاب از نظر امام ایعاد گوناگونی داشت چنانچه امام ره می فرمود: «دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است به سیطره و ظلم جهانخواران خاتمه می دهیم» (درخشه، ۱۳۹۰: ۱۱۷). از سوی دیگر امام بر این باور بودند که با تلاشی که غرب برای نابودی اسلام بکار می گیرد اگر ما در یک محیط بسته بمانیم عاقبت با شکست مواجه خواهیم شد (صحیفه نور، ۱۲: ۲۰۲).

اصل صدور انقلاب تا حد زیادی وظیفه دستگاه دیپلماسی انقلاب را مشخص می کرد؛ به طوری که تدوینگران قانون اساسی، روح اصل «صدور انقلاب» را در موادی از این قانون گنجانند در مقدمه و بند ۱۶ از اصل سوم قانون اساسی ایران بر حمایت از مستضعفین علیه مستکبرین در سطح جهان تأکید شده است (قانون اساسی، ۱۳۹۰: ۳۰)

از آن پس تا به حال، دولت های ایران کم و بیش، اصل صدور انقلاب را با استفاده از چهار استراتژی: «الگوسازی»، «تبلیغ و آگاه سازی»، «آموزش» و «حمایت از نهضت های آزادی بخش» در تعامل با دیگران به پیش برده اند. (محمدی، ۱۳۸۱: ۷۱)

نامگذاری هفته ای بنام وحدت میان مسلمانان در تقویم رسمی، راه اندازی دانشگاه و موسسات تقریب مذاهب اسلامی، تکیه بر نقش سازمان کنفرانس اسلامی در تصمیم گیری در باره جهان اسلام و مشکلاتش، برقراری روابط اقتصادی و سیاسی با تمام کشورهای اسلامی، توجه به قرآن در سطح جهان اسلام و حج ابراهیمی، برنامه های وسیع در راه آگاه سازی مسلمانان برای حفظ وحدت و دوری از اختلافات فرقه ای از جمله اقداماتی است که در پرونده انقلاب اسلامی به وفور یافت می شود و نشان از اهمیت اسلام و مسلمانان در نزد رهبران انقلاب اسلامی می باشد.

۴-۷- بازتعریف روابط بین‌المللی

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمی بر نظام بین‌الملل و عناصر و فرایندهای درونی آن داشت. خروج ایران از اردوگاه غرب و تقابل اساسی با نظام بین‌الملل تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه‌ای وارد کرد. (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۳) وابستگی کشور از دوره قاجار تا سال ۱۳۵۷ باعث شده بود که مردم از این لحاظ حساسیت نشان دهند دخالت قدرتهای غربی در امور داخلی ایران به عنوان یک کشور اسلامی نمودی از اشفتگی سیاسی در جهان اسلام بود و از دیدی رهبری انقلاب از عوامل عقب‌ماندگی ایران و تمام مسلمانان وابستگی به قدرتهای استعماری بود و بر همین اساس ایران پس از انقلاب شبیه هر کشور دیگری در پی تأمین امنیت خود و رشد اقتصادی و کسب احترام بین‌المللی بوده است. (سجادپور، ۱۳۸۳: ۶۸)

فارغ از تعریف رابطه جدید با نظام جهانی در سیاست خارجی کشور ایران برای خود به عنوان یک کشور اسلامی برای خود وظایفی را ترسیم نموده بود که جدای از تعیین جایگاه جهانی ایران در عرصه روابط بین‌الملل بود. دسته‌ای از اهداف انقلاب بر تغییر و تحول شگرف در جوامع دیگر و به ویژه نظم و نظام بین‌المللی و شیوه‌ی تعامل کشورهاست. لذا رسالت و مسئولیت انقلاب فراملی، مرزهای جغرافیایی ملی را در می‌نوردد و کلیه جوامع متجانس و غیرمتجانس در سطوح منطقه‌ای و جهانی را در بر می‌گیرد (دهقان، ۱۳۷۶: ۸۳ - ۸۲)

در فصل دهم قانون اساسی در اصل‌های ۱۵۲ و ۱۵۴ بر مسئله استقلال، آزادی و عدالت به عنوان حق مسلم مردم جهان انگشت گذاشته شده است که باید به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی مدنظر قرار گیرد. (قانون اساسی، ۱۳۹۰: ۹۶ - ۹۵)

اصل ۱۵۲ با تصریح بر وظیفه دفاع از حقوق مسلمانان، این موضوع را هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر شمرده است در اصل ۱۵۴ قانون اساسی دولت را از دخالت در امور داخلی دیگر کشورها بازداشته است اما حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین جهان را حق خود می‌داند (قانون اساسی، ۱۳۹۰: ۹۶)

انقلاب اسلامی یکی از اصول سیاست خارجی شوروی را که همانا جلوگیری از قدرت یافتن همسایگانش بود، دچار مخاطره کرد. شعار نه شرقی و نه غربی جزء اصول سیاست خارجی دولت گردید و وابستگی به نظام دوقطبی جهان را رد نمود (محمدی، ۱۳۹۰: ۹۳). فراتر از آن امام خمینی شرط ایجاد صلح و ثبات در جهان را انقراض مستکبرین می‌داند و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آن‌ها عنایت فرموده نمی‌رسند. حکومت

پابرهنگان حق است (صحیفه نور، ۱۱: ۲۶۲)

ایران به عنوان یک کشور بزرگ اسلامی و قدرت منطقه‌ای در روابط خود در نظام بین‌الملل هم‌ژمونی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه را به چالش کشیده است و همه وظیفه حمایت و دفاع از جهان اسلام و نهضت‌های حق‌طلبانه اسلامی را بر عهده گرفته است و در این راه از ملت مظلوم فلسطین، حزب‌الله لبنان، و تمام مناطقی که مسلمانان به نحوی مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند حمایت نموده است و حفظ و حراست کیان جهان اسلام را همچون عصر طلایی تمدن اسلامی برعهده گرفته است.

نتیجه‌گیری

امروزه صحبت از جهانی شدن و حرکت تمدن‌ها به سوی یک‌دست کردن فرهنگ‌ها و در نتیجه تغییر یا زوال آن دسته از فرهنگ‌های سنتی است که با خصوصیات جامعه مدرن و فرامدرن ناهمگونی دارند. پروسه جهانی شدن برای ملت‌ها و تمدن‌هایی که صاحب ایده و اندیشه‌اند، یک فرصت است؛ فرصتی برای عرضه کردن قابلیت‌های تمدنی فرهنگ‌ها- به ویژه از بعد معنایی و معنوی- آنها در جهانی که رسانه‌ها آن را ساخته و پرداخته‌اند و نه صرفاً بستری برای سلطه‌گری جهانی تمدن‌هایی خاص. هرچند امروز در عالم واقعیت غرب با رسانه‌های متنوع در حال ایجاد سلطه بر جهان است و از این منظر بازسازی تمدن اسلامی برای ممانعت از سیطره فرهنگی غرب و عدم امحای فرهنگ و اندیشه اسلامی امری ضروری است.

تمدن اسلامی در صورتی قادر به مقابله و رقابت در عرصه‌های گوناگون با تمدن غرب خواهد بود که از ایجاد رابطه با دنیای بیرونی خود هراسی نداشته باشد و از یادگیری و فراگرفتن علم و دانش و فن و تکنیک از دیگران اکراهی نداشته باشد و با فراگیری علم و دانش و صنعت اقدام به بومی ساختن و انطباق با زیست‌بوم اسلام و فرهنگ دینی خود نماید.

بازسازی تمدن اسلامی همچون یک طرح تفصیلی ملتزم معرفت به کلیت دین اسلام و تمدن اسلامی است و از این رهگذر با شناخت همه‌جانبه شروع به رشد و توسعه باید با توجه به یک توازن و تعادل دقیق و سنجیده در تمام اجزاء این کلیت باشد و تا زمانی که رشد و بالندگی به شکل سیستماتیک و اندام‌وار به شکل همزمان و همراه نباشد بازسازی تمدن اسلامی دور از ذهن خواهد بود.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان ایستگاه بازسازی، ترمیم و شروع دوباره‌ای خواهد بود که با

پیگیری مصرانه رهبری انقلاب و اجرایی نمودن آرمانها و اهدافی است که می‌تواند ظرفیت‌های جدی و کارآمدی را برای شروع روند بازسازی تمدن اسلامی به همراه داشته باشد حرکت در راستای ترویج علم و دانش به همراه الگویی نو از حکومت و توجه به فرهنگ و اندیشه اسلامی و جهان اسلام به همراه حفظ استقلال و خودکفایی بدون شک می‌تواند رویای بازسازی تمدن اسلامی را محقق سازد. هر چند وجود تعادل و توازن در اجرای چنین اهدافی را در نظام جمهوری اسلامی نمی‌توان مدعی شد اما اقدام به دست یازیدن به چنین اهدافی فی نفسه قابل توجه و ارزش بوده و می‌تواند به عنوان یک الگوی مدرن برای جهان اسلام مورد استفاده واقع شود. اگرچه کاستی‌هایی که در چنین طرحی است انکارناشدنی است ولی از سوی دیگر تحقق هدفی چون ایجاد وحدت بین تمام مسلمانان و بخصوص شیعه و سنی مستلزم همراهی و همکاری دوطرف است و نظام جمهوری اسلامی به تنهایی قادر به تحقق چنین اهدافی نخواهد بود اما به نظر می‌رسد شناساندن چنین الگویی به مسلمانان و کشورهای اسلامی به اندازه تلاش برای رسیدن به شکوفایی تمدن اسلامی اهمیت دارد و تا زمانی که مسلمانان شناخت دقیقی به همراه حسن نیت از نظام جمهوری اسلامی و آرمانهای آن نداشته باشند، ایجاد یک حرکت فراگیر و یک نهضت جهانی برای رسیدن دوباره تمدن اسلامی به قله‌های سروری امکان‌پذیر نخواهد بود.

منابع

۱. امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۷)، *ولایت فقیه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. امام خمینی، روح الله، (بی‌تا)، *کشف الاسرار*، بی‌جا.
۳. امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۴)، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ دوم.
۴. ابن خلدون، (۱۳۶۶)، *مقدمه‌ی ابن خلدون*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. اسپوزیتو، جان. ال، (۱۳۸۲)، *انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۶. اولیری، دلیسی، (۱۳۷۴)، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، چ دوم، تهران، نشر دانشگاهی.
۷. بابی، سعید، (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین، اروپا مداری و ظهور اسلام گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی

- عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۱)، *فرهنگ و تمدن*، تهران: نی.
۹. توین بی، آ. (۱۳۷۶) *بررسی تاریخ تمدن*، تهران: امیر کبیر.
۱۰. خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۹۰)، *خدمات انقلاب اسلامی به فرهنگ و تمدن اسلامی*، مجموعه مقالات آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، به کوشش درخشه، جلال، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۱. دهقان، حمید، (۱۳۷۶)، *پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی*، قم: مدین.
۱۲. سجادیپور، محمدکاظم، (۱۳۸۳)، *چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل، چ دوم.
۱۳. سلطانی، سیدعلی اصغر، (۱۳۹۲)، *قدرت گفتمان زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نی، چ چهارم.
۱۴. شپرد بی، کلاو، (۱۳۷۰) *ظهور و سقوط تمدن*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: بدر.
۱۵. صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، (بی‌تا)، *سهم اسلام در تمدن جهانی*، تهران، بعثت.
۱۶. عیوضی، محمدرحیم، (۱۳۸۸)، *چالش‌های سیاسی پیش روی انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. فرامرزی رفیع پور، (۱۳۷۶)، *توسعه و تضاد*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. قادری، حاتم، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۱۹. کرومر، جوئل ل، (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد ال بویه*، ترجمه محد سعید حنایی کا شانی، تهران، نشر دانشگاهی.
۲۰. کمالی اردکانی، علی اکبر، (۱۳۸۶)، *انقلاب اسلامی و تعالی گفتمان سیاسی شیعه*، دانش سیاسی، شماره پنجم.
۲۱. گوتاس، دیمیتری، (۱۳۸۱)، *تفکر یونانی فرهنگ عربی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی.
۲۲. محمدی، منوچهر، (۱۳۹۰)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

- اسلامی، چ چهارم .
۳۳. مرکز آمار، (۱۳۷۵)، *آمارهای پایه‌ای کشور*، شماره ۱۱، تهران، مرکز آمار ایران.
۳۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، *جامعه و تاریخ*، تهران: صدرا، چ دوازدهم.
۳۵. معین، محمد، (۱۳۶۷)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
۳۶. مذصوری، جواد، (۱۳۶۵)، *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: امیرکبیر.
۳۷. موثقی، احمد، (۱۳۷۸) *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.
۳۸. نصر، سید حسن، (۱۳۸۸)، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی فرهنگی، چ چهارم.
۳۹. نصری، محسن، (۱۳۸۹)، *ایران دیروز امروز فردا: تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، نشر معارف، چ چهارم.
۳۰. وزارت فرهنگ و آموزش عالی، (۱۳۷۵)، *گزارش ملی آموزش عالی ایران ۷۵ - ۱۳۷۴*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳۱. نوزانی، بهرام، (۱۳۹۰)، *انقلاب اسلامی تلاش برای احیای تمدن اسلامی، مجموعه مقالات آفاق تمدنی انقلاب اسلامی*، به کوشش درخشه، جلال، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۳۲. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، *حرفی از هزاران*، تهران: امیرکبیر.
۳۳. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت خارجه.
۳۴. ویل دورانت، (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن مشرق زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی فرهنگی.
۳۵. لوکاس، هنری، (۱۳۸۲)، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین اذرنگ، تهران، سخن.